

درون‌مایه‌های داستان‌های صادق چوبک با تکیه بر رمان

سنگ‌صبور

* غلامرضا پیروز

دانشگاه مازندران

چکیده

چوبک در داستان‌های کوتاه و رمان‌های تنگسیر و سنگ‌صبور بخشی از زوایای تاریک حیات فردی و اجتماعی ایران را در دهه‌های سی و چهل قرن چهاردهم هجری آشکار می‌کند. آثار او آینه‌ای است که سیمای واقعی ایران را در آن سال‌های پرتیش نمایان می‌سازد. چوبک در آثارش تلاش خود را برای تجسم بخشیدن پلیدی‌ها، خشونت‌ها و پلشتی‌های اجتماع و سرنوشت شوم انسان‌های تیره‌بخت به‌کار گرفت. در این مقاله سعی شده است ضمن نقد مکتبی آثار این نویسنده و نگاهی گذرا به درون‌مایه‌های داستان‌های کوتاه وی، رمان سنگ‌صبور همراه با تشریح محورهای فکری چوبک مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: چوبک، سنگ‌صبور، درون‌مایه، رئالیسم، ناتورالیسم، مذهب، سیاست، تنهایی، فقر، نقد اجتماعی.

The Study of Motifs in Sadeq Chubak's Stories in the Light of his Novel Sang-e-Sabur

Gholamreza Piriuz, Ph.D.

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature
Faculty of Letters and Human Sciences, Mazandaran University

Abstract

In his short stories and novels, *Tangsir* and *Sang-e-Sabur*, Chubak is trying to shed light on the dark aspects of individual and social life of Iran in 30s 40s in the 14th century. His works mirror up the real face of contemporary Iran in those hectic years. In so doing, he attempted to depict and embody existing social violence, hostilities, crimes and the ominous fate of miserable people. The primary concern of the present article is the critical analysis of intellectual principles in his novel *Sang-e-Sabur*, while reading his other works in the light of their concerned schools as well as a critical review of motifs of his short stories.

Keywords: Chubak, *Sang-e-Sabur*, Motif, Realism, Naturalism, Religion, Politics, Solitude, Poverty, Social Criticism.

* دکترای زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه شیراز، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

مقدمه

مدرن‌سیم در عرصه ادبیات داستانی ایران با کتاب یک بود یکی نبود جمال‌زاده، مطرح شد و با تکیه بر خردگرایی، مذهب‌گریزی، ظلم‌ستیزی، اصالت دادن به مشاهده و تجربه، امانیسم و لیبرالیسم در مضامین و پیام‌های دیگر داستان‌نویسان ایرانی نیز جلوه‌گر شد. صادق هدایت با گرایش به داستان‌نویسی مدرن اعتبار خاصی در میان نویسندگان ایرانی کسب نمود و صادق چوبک نیز علاوه بر نوگرایی در عرصه معنا و مفهوم در به‌کارگیری تکنیک‌های داستان‌نویسی مدرن توانمندی و تبحر خاصی از خود بروز داد.

در سنگ‌صبور که آخرین نوشته چوبک به حساب می‌آید، دقیق‌ترین و تکان‌دهنده‌ترین پیام‌ها و مضامین اجتماعی و انسانی طرح شده است. این اثر را چه از نظر تم یا درون‌مایه و چه از نظر به‌کارگیری عناصر داستانی باید فشرده و عصاره‌ای از تمام آثار قبلی چوبک به حساب آورد. از این‌رو با بررسی سنگ‌صبور به شناختی از مفاهیم و عناصر به‌کار گرفته‌شده در دیگر آثار داستانی وی نیز دست خواهیم یافت.

داستان‌نویسی چوبک

صادق چوبک با نگارش چند داستان کوتاه، رمان، نمایش و ترجمه، ماندگاری خود را در تاریخ ادبیات معاصر ایران به اثبات رساند. او با نوع نگاه و مضامین و شیوه نگارش و روایت داستان طی چندسال چنان مورد توجه نویسندگان جوان واقع گشت که موجب شیوع «تب چوبک» در عرصه نویسندگی ایران گردید.

چوبک در آثار خود به تجسم و توصیف برش‌ها و مقاطعی حساس از زندگی می‌پردازد، زندگی انسان‌هایی که نه بازیچه جبر فیزیولوژیکی و بیولوژیکی بلکه بیشتر در چنبر جبر اجتماعی و اقتصادی گرفتار آمده‌اند. از این‌رو باید چوبک را نویسنده‌ای به تمام معنا رئالیست دانست نه ناتورالیست. از نظر نقد مکتبی گروهی از منتقدان، او را نخستین و برترین نویسنده ناتورالیست دانسته‌اند که مطابق نحله امیل زولابه تشریح پلیدی‌ها و پلشتی‌ها مبادرت کرده است؛ چنان‌که میرصادقی می‌گوید: «دید چوبک از مسائل دیدی ناتورالیستی است.» (میرصادقی 621:1366) یا ناقدی دیگر بر نگاه ناتورالیستی چوبک تأکید می‌کند و این که آدم‌های داستان‌های او اسیر جبر اجتماعی و غریزه جنسی خویش هستند. (عابدینی 1369: ج2، 49) براهنی نیز در یک اظهار نظر متناقض‌نما، از یک‌سو سطح و ظاهر آثار او را

ناتورالیستی خوانده و از سوی دیگر در عمق آثار او نشانی از آموزه‌های ناتورالیسم مشاهده نمی‌کند. او ژرفای رمان سنگ‌صبور را که در حقیقت جامع دیگر آثار اوست، رالیسم می‌داند. «دنیای چوبک به ظاهر ناتورالیستی به نظر می‌آید ولی باید این سطح ناتورالیستی را بشکافیم تا به عمق قضایا که در اصل، اقتصادی و اجتماعی است و بیشتر بر اساس علل و معلول‌های اقتصادی تعیین می‌شود برسیم. شاید بدون آن ناتورالیسم، قصه‌ها شیرین و جذاب به نظر نمی‌آمدند، ولی بدون آن رالیسم اجتماعی-اقتصادی قصه‌های چوبک به کلی مفهوم و محتوای خود را از دست می‌دهند.» (براهنی 685:1368 و 686) براهنی هرگز صراحتاً اعلام نمی‌کند که عناصر بیانگر ناتورالیست بودن چوبک در ظاهر آثارش چیست؟ وقتی اثری در ژرفا رئالیستی است، چگونه در سطح، ناتورالیستی ارزیابی می‌شود. آیا تعبیر رالیسم خشن یا افراطی تعبیر دقیق‌تر و صحیح‌تر در ارزیابی مکتب نویسندگی چوبک نبود؟

آثار چوبک خصوصاً سنگ‌صبور هیچ قرابت و همسانی به آثار ناتورالیستی ندارد، چرا که ناتورالیسم نتیجه پیشرفت علم فیزیولوژی و بیولوژی و ریزی‌های علم ژنتیک و قوانین وراثت و آموزه‌های پوزیتیویسم بود. آیا این مفاهیم در خشن‌ترین آثار چوبک - نه رمان تنگسیر - قابل مشاهده است؟

دیمیان گرانت می‌گوید مکتب سنسوالیستی و ماتریالیستی یا فلسفه حس‌گرایانه و ماده‌گرایانه محرک اصلی ناتورالیسم بوده (گرانت 51:1376) او در ادامه اظهار می‌دارد آنچه اندیشه ناتورالیستی را ویژگی می‌بخشد ایمان راسخ و صریح آن به علم و روش‌های مشاهده و آزمایش و تسنید است. ناتورالیسم به زبان ساده فرمول کاربرد علم جدید در ادبیات است. (همان 53).

سپانلو در یک اظهار نظر صریح ناتورالیسم را در آثار چوبک انکار می‌کند، آن‌جا که می‌گوید: «ناتورالیسم گذشته از خشونت و گاه استهجان کلام، یک اصل اساسی دارد که آن بر اساس مکتب تحصیلی و علم جرم‌شناسی مرسوم در قرن نوزدهم اروپا شکل گرفته است. آن مکتب به تأثیرات شدید ارثی و ژنتیک معتقد بود. مثلاً معتقد بودند که الکلیسم یا سفلیس در نسل‌های بعدی موجد جانیان بالفطره یا روسپیگری و سست‌عهدی و خیانت می‌شود.» (سپانلو 105:1366).

دکتر خانلری در پاسخ به کسانی که چوبک را پیرو ناتورالیسم می‌دانند با عصبانیتی که هیچ نشانی از شکیبایی در آن نیست، می‌گوید: مزخرف می‌گویند و در ادامه اظهار می‌دارد این مکتب ناتورالیسم که به غلط چوبک را به آن می‌بندند، یک امتداد مبالغه‌آمیز از رالیسم است. (دهباشی 90:1380).

رأیسم انتقادی و خشونت‌بار چوبک تقریباً شبیه رأیسم انتقادی صادق هدایت است. البته با یک تفاوت مهم و آن این که در پس داستان‌های هدایت بُن‌مایهٔ یأس و ناامیدی موج می‌زند؛ اما در پس‌زمینهٔ داستان‌های چوبک، مفهوم امید به زندگی بهتر و تلاش برای غلبه بر شوربختی و سیاه‌کاری ملاحظه می‌شود.

در داستان‌های چوبک معلول‌نگری اصالت دارد. او به هیچ وجه به افشا و روشن‌سازی علل فساد اجتماعی و فردی اهمیت نمی‌دهد و با معلول‌نگری در آثارش تلاش می‌کند تا خواننده را به تفکر وادارد و او را به سوی علت‌شالوده‌ای وقایع بکشاند و به‌این‌ترتیب عمق کاوی، تفسیر و نتیجه‌گیری داستان را به ذهن مخاطب بسپارد.

در کارنامهٔ ادبی چوبک مجموعه داستان‌های کوتاه خیمه‌شب‌بازی، انتری که لوطیش مرده بود، چراغ آخر و روز اول نشان‌دهندهٔ تبحر نویسنده در نگارش داستان کوتاه است. از او دو رمان به نام‌های تنگسیر و سنگ صبور نیز به چاپ رسیده است. تنگسیر تنها داستان وی است که از نظر درون‌مایه و محتوا با دیگر آثار تفاوت دارد. مبارزه، تلاش، شورش و مقابله با فساد اجتماعی پیام اصلی تنگسیر را تشکیل می‌دهد. در این رمان، قهرمانی به نام زایر محمد مناسبات نادرست اجتماعی را بر نمی‌تابد و سلاح به دست گرفته، قدم در راه تنگستانی‌های مبارز جنوب ایران می‌گذارد، درحالی‌که دیگر شخصیت‌های داستان‌های او انسان‌هایی فوق‌العاده منفعل و بی‌انگیزه و ستم‌پذیر جلوه می‌کنند. درون‌مایه تنگسیر را می‌توان در بیزاری و نفرت از ظلم و ستم و مقاومت در برابر بیدادگری و لزوم احقاق حق خلاصه نمود؛ داستانی که نه‌تنها استثنایی در میان آثار چوبک بلکه اتفاقی نادر در میان آثار داستانی رئالیستی اجتماعی و انتقادی به‌شمار می‌آید.

چاپ رمان سنگ صبور ناقدان مخالف و موافق بسیاری را برانگیخت. مخالفان، سنگ صبور را ادامهٔ پاورقی‌نویسی مجلات و برهنه‌نگاری سیاه‌ارزیابی کردند و آن را اثری مبتذل و ضداخلاقی خواندند که نگارش آن از افول و عقب‌گرد نویسنده‌ای توانا خبر می‌داد. کما این که نجف دریابندری آن را کوششی رقت‌آور برای اثبات وجود نویسنده‌ای می‌داند که چیزی برای گفتن ندارد و حس جهت‌یابی و تناسب را از دست داده است. (ذوالفقاری 74:1379).

غلامحسین ساعدی آثار آغازین او را هنری می‌داند و اظهار می‌دارد: «آثار بعدی او برای من مطبوع نیست. مخصوصاً سنگ صبور که من از آن بدم می‌آید. کتابی است که فکر می‌کنم بو می‌دهد.» (دهباشی 31:1380).

در مقابل نظرگاه مخالفان، گروهی از منتقدان و نویسندگان از ارزش و اعتبار سنگ صبور سخن گفته‌اند. براهنی می‌گوید چوبک در سنگ صبور زندگی شبانه ملت ما را در دهه‌های نخستین قرن چهارم هجری ارائه داده است. (براهنی 1368:741) هم او می‌گوید: «چوبک بهترین شخصیت‌هایش را در بهترین شکل، وارد بهترین قصه‌اش یعنی سنگ صبور کرده است.» (همان 698) و خانلری در اظهار نظرش ضمن ستایش از توانایی هنری چوبک اظهار می‌کند: «این داستان سنگ زیرینای داستان‌نویسی آینده ایران است و اولین تجربه درست در زمینه رمان‌های ذهنی در زبان فارسی.» (دهباشی 1380:98) هوشنگ گلشیری در تحلیلی از این رمان، بخش‌هایی از آن را چنان گیرا و سحرآمیز می‌شمارد که در رمان‌نویسی این سی ساله بی‌نظیر است؛ ضمن آن که بخش‌هایی از آن را هم‌سنگ پاورقی‌نویسی مجلات هفتگی می‌شمارد. (گلشیری 1378:238).

نگاهی به درون‌مایه‌های داستان‌های کوتاه

خیمه‌شب‌بازش اولین کتاب داستانی چوبک است که در سال 1324 به چاپ رسیده است. این کتاب از ده داستان کوتاه و یک قطعه ادبی به نام «آه انسان» تشکیل شده است. داستان «نفی» به آرزوهای دختری ترشیده و زشت روی می‌پردازد که در عطش شهوت و اشتیاق جنسی می‌سوزد. این داستان با انگیزه‌های فرویدیگری که یکی از تم‌های شایع آثار ادبی دوره مدرنیته محسوب می‌شد، نگاشته شده است. در «گل‌های گوشتی» به انسان‌های محروم و له‌شده در اجتماع پرداخته می‌شود که در منجلا ب هرزگی، اعتیاد و فقر دست و پا می‌زنند و در نهایت، زندگی آنها به پوچی و بیهودگی ختم می‌گردد.

داستان «عدل» به مقطعی از زندگی اسبی در حال مرگ اختصاص دارد که در جوی آبی فرو افتاده است و با چشمان التماس‌آمیز به مردم اطراف می‌نگرد. درون‌مایه این داستان شرح سیه‌روزی انسان فرو رفته در لجن‌زار زندگی است که دیگر امیدی به رهایی وی نیست. چوبک در «زیر چراغ قرمز» به مضمون تن‌فروشی زنان غرق‌شده در فقر و فحشا می‌پردازد، زنانی که آدمک‌وار در چنگال قواعد تحمیلی اجتماع، زندگانی حیوانی خود را سپری می‌کنند. داستان «آخر شب» از مرگ انسان‌های فلک‌زده‌ای سخن می‌گوید که وقتی می‌میرند هیچ خللی در جامعه کوچک اطرافشان ایجاد نمی‌شود تا آنجا که گویی هرگز وجود خارجی نداشته‌اند.

درون مایه مردی در قفس به تعریف و توصیفی از انسان اختصاص دارد؛ در این تعریف انسان در شهوت و هوس که در خمیره‌اش مؤکدشده، خلاصه می‌شود. این اثر نیز با تأثیرپذیری از آموزه‌های فروید آفریده شده است.

مضمون «پیراهن زرشکی» در شرح فلاکت‌ها و تیره‌روزی‌های زنان است؛ زنان شوم‌بخت طبقات فرودست اجتماع که در سیاهی و لجن روزگار می‌گذرانند.

مسیو الیاس شرح زندگی خانواده‌های فقرزده‌ای است که در یک خانه اجاره‌ای که به حاج‌علی محمد عبافروش تعلق دارد با سختی و فلاکت زندگی می‌کنند؛ ولی در انتهای داستان مشخص می‌گردد که یک یهودی خسیس ثروتمند که در ظاهر چون بینوایان زندگی می‌کند این خانه را از حاج‌علی محمد عبافروش خریداری کرده است. داستان با استمرار پریشان‌حالی مستأجران بینوا به پایان می‌رسد.

در «بعدازظهر آخر پاییز» چوبک مطابق اسلوب نویسندگان رأیسم سوسیالیستی به کامروایی سرمایه‌داران و طبقات فرادست اجتماع در برخورداری از اعتبار اجتماعی و فرهنگی اشاره می‌کند و عقده‌های فروخورده محرومان و واپس‌زدگان اجتماع را تشریح می‌نماید. داستان‌واره یحیی به طرحی طنزآمیز می‌ماند که در آن چوبک به آرزوهای کوچک یک پسر بچه روزنامه‌فروش می‌پردازد.

قطعه شعرگونه «آه انسان» در حکم مانیفست اعتقادی چوبک قابل ارزیابی است. او در این شعر منثور، همچون منادی حق، آواز آگاهی و خیزش و رهایی سرداده و چهره متعهد و ملتزم خود را به خوبی نمایانده است. آه انسان را باید لب و مغز درون مایه‌های تمامی آثار داستان‌های چوبک به حساب آورد.

«انتری که لوطیش مرده بود» حاوی سه داستان کوتاه و یک نمایش است. دو داستان کوتاه این مجموعه با عناوین «چرا دریا طوفانی شده بود» و «انتری که لوطیش مرده بود» از آثار ماندگار عرصه داستان‌نویسی ایران قلمداد می‌شوند.

طرح سؤالی در نام داستان «چرا دریا طوفانی شده بود؟» خواننده را برای یافتن پاسخ تا پایان داستان می‌کشاند. این داستان به پایین‌ترین طبقات اجتماع اختصاص دارد؛ به فواحش، رانندگان خوش‌گذران و معتاد و هوسباز، و قاچاقچی‌های اصلاح‌ناپذیر. ضمناً در این داستان لجن‌گرفتگی زندگی مردان و زنانی توصیف شده است که هرگز روحیه اعتراض نسبت به بی‌عدالتی‌ها و اوضاع نکبت‌بار زندگی در آنها مشاهده نمی‌شود.

«قفس» که از دید برخی از منتقدان تا حد یک اثر فلسفی هم تفسیربردار است، یک داستان تمثیلی به شمار می‌رود که چوبک جامعه استبدادزده را همچون قفسی تصویر می‌کند که استبدادگران سلطه‌جو، جوانان و دلاوران پرشور را به وادی قتل و هدم می‌کشاند. این داستان می‌تواند یادآور کشتار وحشت‌بار جوانان ایران زمین به دست عمال ضحاک مار به دوش در شاهنامه باشد.

«انتری که لوطیش مرده بود» از جهاتی به داستان ارزشمند سگ ولگرد هدایت شباهت دارد؛ اما از نظر تکنیک روایت و ساختار داستانی از سگ ولگرد قوی‌تر است. این داستان به نکبت‌ها و کثافت‌هایی که اجتماع را در خود غرقه ساخته است اشاره می‌کند و سرگشتگی و تک‌افتادگی و بی‌پناهی انسان امروز را در عصر مدرنیته به نقد می‌کشد.

مجموعه داستان‌های کوتاه انتری که لوطیش مرده بود از نظر استحکام ساختار و ژرفای تم‌هایش بهترین مجموعه داستان‌های کوتاه چوبک به‌شمار می‌آید.

«چراغ آخر» از هشت داستان کوتاه به‌وجود آمده است. داستان «چراغ آخر» حدیث رسواسازی مسلمانان ریاکار شکمباره است. در این داستان چوبک اعتقاد راسخش را به اصول مدرنیته در مذهب‌ستیزی نشان داده است. او در چراغ آخر بر مسلمانان و واعظان غیر متعظ می‌شورد و مذهب را وسیله‌ای برای ارتزاق و کسب مال و منال می‌داند. از نظر او یک خورشید جهان‌تاب لازم است تا آن‌قدر از بالا بر فرق سر مردم نادان بتابد، تا خرافات را در لانه مغزشان بسوزاند.

درون‌مایه «دزد قالپاق» به پریشان‌حالی دزد گرفتاری در دست مردم اشاره دارد. چوبک در این داستان سرنوشت تلخی را که اجتماع برای چنین انسان‌هایی رقم زده است به باد انتقاد می‌گیرد. این داستان به اثر نئورئالیستی سینمای ایتالیا یعنی دزد دوچرخه بسیار شبیه است. «کفترباز» به درون‌مایه‌ای احساسی و عاطفی پرداخته است: «عشق مفهوم غربی است که انسان را بی‌محابا صید خود می‌کند و به‌راحتی نمی‌توان از قید آن رهایی یافت.» «بچه‌گره‌ای که چشمانش باز نشده بود» همانند داستان عدل به درون‌مایه «نبود حس همدردی در جامعه امروز» اختصاص یافته است.

تم «اسب چوبی» گزارشی است در نقد خرافات و مذهب با این ادعا که انسان‌ها گاه قربانی قوانین خودساخته عوام و قواعد مذهب می‌شوند.

«آتما، سگ من» داستان زندگی کابوس‌زده انسانی تنها و منزوی است که حتی وجود یک سگ، تنهایی او را بر هم می‌زند؛ از این رو سعی می‌کند سگ را از بین ببرد. او با اقدام به

کشتن سگ در حقیقت مرگ خود را رقم زده است. این انسان منزوی فردی مالخولیایی است که به جای کشتن سگ اقدام به خودکشی می‌کند ولی نمی‌میرد و آتما سگِ مهربان، علی‌رغم ددمنشی این انسان منزوی، جای گلوله‌ها را در شانه وی می‌لیسد.

«رهاورد» همچون قطعه «آه انسان» مرام‌نامه سیاسی و اجتماعی چوبک محسوب می‌شود. «پریزاد و پریمان» داستان تمثیلی خسته‌کننده‌ای است که در آن حاکمیت جهل و سیاهی به نقد کشیده شده است.

داستان «دوست» از این راز پرده برمی‌دارد که انسان‌ها هرگز قابل اعتماد نیستند؛ کما این که در این داستان، مردی با همسر دوست خود روابط جنسی پنهانی برقرار می‌کند. بنابراین از دیدگاه چوبک به هیچ‌کس نمی‌توان اطمینان داشت. درون‌مایه داستان کوتاه دوست ماهیت پلید بسیاری از انسان‌های روزگار ما را نمایان می‌سازد.

مجموعه «روز اول قبر» منتشر شده در سال 1344، مشتمل بر ده داستان کوتاه و یک نمایشنامه به چاپ رسیده است. از نظر ارزش محتوایی و مضمونی، این اثر به تکرار درون‌مایه‌های آثار قبلی چوبک دچار آمده است. در این مجموعه هیچ نشانی از تازگی‌های معنایی خیمه‌شب‌بازی و انتتری که لوطیش مرده بود، به چشم نمی‌خورد به‌گونه‌ای که نبود این مجموعه داستان هیچ خللی در کارنامه ادبی چوبک ایجاد نمی‌کند.

داستان «گورکن‌ها» به این تیم تکراری در آثار چوبک اشاره دارد که زن، قربانی روابط ناهنجار اجتماعی و بازیچه هوسرانی مردان است و از این رو باید تاوان‌های سنگینی در زندگی بپردازد.

چوبک داستان‌واره «چشم شیشه‌ای» را به موضوع نقص عضو داشتن و عقده‌ای که از این راه در وجود انسان کاشته می‌شود، اختصاص داده است.

«دسته گل» را می‌توان تنها اثر مؤثر این مجموعه دانست. داستان در یک فضای رئالیستی سوسیالیستی تحلیل شده است. رئیس اداره‌ای دائماً به‌وسیله نامه‌های سرگردان به مرگ تهدید می‌شود. این نامه از سوی کسی نوشته می‌شود که کافر است و اعتقادی به آن دنیا ندارد. او می‌خواهد این کار را برای خلاصی مردم فقیر و بیچاره از دست یک رئیس بی‌عاطفه انجام دهد. رئیس دچار دلهره و تشویش می‌گردد و نهایتاً بر اثر ترکیده شدن ترقه‌ای جان می‌دهد. در پایان داستان مشخص می‌شود که ضباط چلاق اداره، عامل ارسال این نامه‌ها بوده است. داستان با بیتی از این ضباط به پایان می‌رسد بیتی که کاش چوبک هرگز آن را بر زبان ضباط جاری نمی‌ساخت:

دمی آب خوردن پس از بدسگال به از عمر هفتاد هشتاد سال چوبک در این داستان استحکام کاخ‌های پوشالی ظالمان قدرتمدار را با تلنگری به بازی می‌گیرد.

چوبک در «یک چیز خاکستری» دردآلودگی انتظار را در اتاق انتظار یک دندان‌پزشک به تصویر کشیده است.

«پاچه‌خیزک» به این مضمون سازنده و ژرف می‌پردازد که مردم اسیر و قربانی حماقت‌های خود هستند. مردم در این داستان برای کشتن یک موش راه‌های مختلفی را پیشنهاد می‌دهند تا این که مطابق نظر یکی از آن‌ها بر روی موش نفت ریخته، آن‌را به آتش می‌کشند. موش به زیر تانکر بنزین می‌رود و دهکده را به آتش می‌کشد.

«روز اول قبر» به ساعات پایانی زندگی یک حاجی متمول می‌پردازد که با اندوه و یأس باید به سوی مرگ رهسپار گردد. درون‌مایه این داستان را می‌توان در این جمله کوتاه آورد: «انسان در برابر اراده غیرقابل نفوذ و تسخیرناپذیر مرگ، تسلیم محض است.»

چوبک در داستان «همراه» دو گرگ گرسنه و سرمازده را توصیف می‌کند که در میان برف گرفتار آمده‌اند. در پایان داستان، یکی از گرگ‌ها دیگری را وحشیانه می‌درد. داستان، مفهوم و مضمون بی‌اعتمادی در زندگی و بی‌معنی بودن دوستی و همدمی را مورد تأکید قرار می‌دهد. «عروسک فروشی» به این تیم اشاره می‌کند که اجتماع سیاه جز فلاکت و نکبت و مرگ به انسان چیزی ارمغان نمی‌دهد.

«یک شب بی‌خوابی» داستان مردی است که از ونگ و ناله توله‌سگ‌هایی که مادرشان زیر ماشین رفته بود، خوابش نمی‌برد. این داستان در فضای فکری سگ‌ولگرد و انتری که لوطیش مرده بود، نگاشته شده است. چوبک در این داستان بی‌پناهی انسان امروز را مورد تأکید قرار داده است.

داستان «همراه، شیوه دیگر» به مفهوم تکراری در داستان کوتاه همراه در همین مجموعه می‌پردازد، در ذمّ مضمون دوستی و همدمی در جامعه امروزی است که سرابی بیش نیست.

چوبک در داستان‌های کوتاه خود از دیدگاه یک روشنفکر مدرنیست به هستی و جامعه می‌نگرد و عوامل عدم تعادل و همسازی در جامعه را یکی‌یکی برمی‌شمارد. او در این داستان‌ها به سیه‌بختی و تیره‌روزی انسان در جامعه ایران و حتی در بعد جهانی می‌پردازد و خرافه‌پرستی و مذهب، ستمگری و ستم‌بری، تنهایی و انزوا، و بی‌عدالتی و فقر را از عوامل مهم فلاکت و مصیبت زندگی انسان برمی‌شمرد.

سنگ صبور

داستان با توصیف زلزله شهر شیراز آغاز می‌شود. خرابی، آوار، لاشه‌های مردگان و اضطراب، هدیه زلزله به ساکنان درمانده شیراز است. داستان به شرح تک‌گویی درونی چند تن از کاراکترهای اصلی خلاصه می‌شود. این شخصیت‌ها ضمن توصیف وقایع و حوادث زندگی و آرزوها و آمال خویش، داستان را می‌آفرینند. کل داستان برآمده از چند تک‌گویی درونی یا شرح چند حدیث نفس است. این کاراکترهای اصلی، احمدآقا، گوهر، جهان سلطان، بلقیس، کاکل زری، سیف‌القلم و شیخ محمود هستند. در طول این داستان، هر یک از این شخصیت‌ها ضمن معرفی خود، به شرح آلام و آرزوهایشان و معرفی دیگر کاراکترها می‌پردازند، غیر از گوهر که هرگز از خود سخنی نمی‌گوید و به وسیله دیگران معرفی می‌شود.

احمدآقا جوان معلمی است که اشتیاق نویسندگی دارد. او روشنفکری به بن‌بست رسیده و سرخورده و تنه‌است که دائماً با عنکبوتی به نام آسید ملوچ و همزاد و یا سایه خود هم سخن است. او بارها از بلقیس و گوهر کام گرفته است. گوهر تنها کاراکتری است که اگر چه در این داستان هرگز حضور فیزیکی ندارد؛ اما از حضور متافیزیکی و روحانی بسیار قوی و نیرومندی برخوردار است. سایه گوهر بر جای جای داستان سنگ صبور سنگینی می‌کند. گوهر کوچک‌ترین همسر حاج اسماعیل بوده که با خون دماغ شدن پسرش کاکل زری در شاه چراغ، مطابق خرافه‌ای ناپسند، تهمت حرامزادگی فرزندش — کاکل زری — و فاسد بودنش موجب سه طلاقه شدن او می‌شود. به این ترتیب گوهر به سیاه بختی و صیغه‌روی می‌افتد. شیخ محمود مسؤولیت صیغه کردن گوهر را برای مشتریان بر عهده دارد.

جهان سلطان زنی است که در خانه حاجی اسماعیل از بالا خانه پرت و تا آخر عمر زمین گیر می‌شود. پایین تنه او کرم می‌افتد و در کثافت خود غوطه می‌خورد. گوهر مسؤولیت رتق و فتق امور او را به عهده دارد.

بلقیس آبله‌رو و زشت سیما است. شوهر او تریاکی است و توانایی پاسخگویی به تمایلات جنسی بلقیس را ندارد. او پس از دو سال ازدواج همچنان باکره مانده است. بلقیس در آرزوی هم‌اغوشی با احمد آقا، معشوقه گوهر است.

کاکل زری پسر گوهر است. او شاهد صیغه‌روی مادرش است و از این که مادرش در آغوش دیوهای رنگارنگ می‌خسبد، ناراحت و سرخورده است. در نهایت، کاکل زری که طفل سرگردان این داستان است، سرنوشت بهتری غیر از خفه شدن در حوض خانه اجاره‌ای نصیبش نمی‌شود.

کترسیف‌القلم، هندی‌الاصل است که از دارالفنون علی‌گره فارغ‌التحصیل شده، می‌خواهد به مردم خدمت کند. او دشمن خونی فقیر و فاحشه است. او یک جانی دیوانه است. سیف‌القلم از احمد‌آقا می‌خواهد تا در کمیته آدم‌کشی او مقام معاونت را بپذیرد، اما احمد نمی‌پذیرد. در پایان داستان، کاکل‌زری در حوض خانه خفه می‌شود. جهان سلطان به آرامش مرگ می‌رسد. جسد گوهر در خانه سیف‌القلم همراه با جسد چند مقتول دیگر کشف می‌شود. بلقیس به زندگی نکبت‌بار ادامه می‌دهد و احمد آقا درحالی‌که کاملاً مسخ شده است، از خانه کوچ می‌کند و به دنبال سرنوشت مبهم و شوم خود روانه می‌شود. کلیدواژه‌های این داستان عبارتند از: زن، فساد، شهوت، دین، خرافات، دروغ، خیانت، بدبختی، فقر، ظلم، خدا، پوچی، کفر، شیطان، فنا. درون‌مایه سنگ‌صبور در این عبارت قابل‌ارائه است: خرافات و قشری‌گری‌های عوامانه، و عملکرد نظام‌های فاسد، بر سرنوشت انسان‌ها، تأثیر ناگوار و مخرب دارند و آنها را در نکبت و فقر و ادبار غرقه می‌سازند.

در سنگ‌صبور یک درون‌مایه فرعی نیز به چشم می‌خورد. تنهایی. انسان‌ها به‌شدت از تنهایی رنج می‌برند. تنهایی، دردناک‌ترین تحفه مدرنیته و ماشینیسم به انسان‌های معاصر است. همان‌گونه که در مقدمه مقاله ذکر شد، در یک دید کلی، سنگ‌صبور می‌تواند خلاصه‌ای از همه آثار قبلی چوبک باشد. او در یک ارگانیسم واحد که از بخش‌های مجزا ولی هماهنگ تشکیل شده، همه عناصر آثار قبلی‌اش را گرد آورده است: استفاده از شخصیت‌های سطوح پایین‌تر جامعه، به‌کارگیری زبان محاوره‌ای، تیم‌های انتخابی، نحوه نگرش خاص به هستی و توجه ویژه وی به ساختار داستان. (دهباشی 199:1380).

سنگ‌صبور هم عناصر داستانی «خیمه‌شب‌بازی»، «انتری که لوطیش مرده بود»، «شب اول قبر» و «چراغ آخر» را با خود دارد و هم عصاره‌ای از تیم‌های آن داستان‌ها را. در نگاهی گذرا، کلیدواژه‌های داستان‌های کوتاه چوبک، ما را به تیم‌های این داستان‌ها رهنمون می‌گردند: تقدیر، غریزه، اجتماع، شهوت، حیوانیت، زن، تضاد، فنا، پوچی، توهم، کفر، دروغ، خودکامگی، تنهایی، خودبینی، ظلم اجتماعی، مرگ، فساد، دین، خیانت، بی‌ارادگی، عشق، حماقت، مسخره بودن اعتقادات مذهبی، فقر.

سنگ‌صبور، داستان غمبار و تراژدی خوفناک انسان در عصر ماشین است که از مقام اشرف مخلوقات نزول کرده و در اسفل درجات انسانی و حتی حیوانی گرفتار آمده است. این حیوان بیمار در اوج ناامیدی، بنده شهوت و اسیر پریشانی و اضطراب شده است.

چوبک در میان آثار خویش بیش از همه به سنگ صبور علاقه نشان داده است؛ چنان که در گفت‌وگو با نصرت رحمانی — شاعر معاصر — گفته است: «اگر من به کتابی ببالم، به سنگ صبورم است.» (دهباشی 289:1380).

عناصر داستانی و درون‌مایه سنگ صبور

سنگ صبور جلوه‌گاه ارائه درون‌مایه‌ای متوسط در هنری‌ترین شکل بهره‌گیری از برخی عناصر داستانی است. یکی از دلایل اعتبار سنگ صبور وجود تکنیک‌ها و مهارت‌های به‌کار گرفته شده، در این اثر است. به این عناصر تا آن‌جا که با درون‌مایه این داستان ارتباط دارد، پرداخته خواهد شد.

زاویه دید و شیوه روایت

ارزشمندترین تکنیکی که چوبک در این داستان به کار می‌گیرد تکنیک نوع روایت و زاویه دید است. زاویه دید این داستان به شکل اول شخص است. یعنی هر یک از شخصیت‌های خود را معرفی می‌کنند. احمدآقا، بلقیس، جهان‌سلطان، کاکل‌زری و حتی سیف‌الکلم. در این داستان هرگز حضور راوی احساس نمی‌شود. روایتگری چوبک در این داستان هرگز بر خواننده سنگینی نمی‌کند و چوبک در پس شخصیت‌ها و روایت کل داستان مصداق عینی سخن فلور نویسندۀ مادام‌بواری است، آن‌جا که می‌گوید: «شخص نباید خود را در اثرش وارد کند. هنرمند باید همان‌گونه که خداوند به صورت نادیدنی و درعین‌حال چون قادری مطلق در آفرینش حضور دارد، در اثر خود حضور داشته باشد. باید حضور هنرمند را در همه‌جای اثرش حس کنیم، اما هیچ‌گاه او را نبینیم.» (ارغنون 296:1375). چوبک در روایت داستان، حضور غایب دارد. هم هست و هم نیست. هست از این نظر که داستان را روایت می‌کند. نیست از این‌روی که هرگز وجود روایت‌گر او محسوس و ملموس نیست.

در تکنیک جریان سیال ذهن یا تک‌گویی درونی، خواننده یا مخاطب در مرکز داستان قرار می‌گیرد. او بین خود و نویسنده واسطه‌ای نمی‌بیند. شخصیت‌های داستان خواننده را با خود به ژرفای حوادث و کنش‌های داستان می‌برند و او را بدون هیچ واسطه و مانعی درگیر عمل داستانی و موج‌های معنایی می‌کنند.

در سنگ صبور، زاویه دید اول شخص به صورت لغزنده به کار رفته است. یعنی گاه از احمدآقا می‌لغزد و به سوی بلقیس می‌رود و گاه این زاویه دید از جانب او لغزیده به سوی

کاکل‌زری کشیده می‌شود. در تمامی مواردی که نویسنده، زاویه دید لغزان به کار گرفته است، تکنیک جریان سیال ذهن و تک‌گویی درونی مشاهده می‌شود. تکنیک تک‌گویی درونی با یکی از پیام‌های مهم و محوری سنگ صبور یعنی تنهایی در ارتباط مستقیم است. چوبک تنهایی کاراکترهای داستان سنگ صبور را با تکنیک تک‌گویی درونی انعکاس و بازتاب داده است. از نظر ماهیت، جریان سیال ذهن یا تک‌گویی درونی، تکنیک انفراد و مفرد بودن است، به گونه‌ای که از این تکنیک همواره پیام تنهایی به گوش می‌رسد. با خود گفتن، در ناخودآگاه خود غرق شدن و به دیگران بی‌اعتماد و بی‌اعتنا بودن و پیوسته با خود در انزوا خلوت کردن و ذهن را به آشوب روح پریشان تنها سپردن، همه و همه بیانگر این حقیقت است که چوبک در انتخاب تکنیک جریان سیال ذهن و نوع محتوا و درون‌مایه‌ای که پروراند است، رابطه‌ی دقیقی مشاهده می‌کرده است. همه‌ی شخصیت‌ها اعم از احمدآقا، کاکل‌زری، بلقیس و جهان‌سلطان و سیف‌القلم به شیوه‌ی تک‌گویی درونی روی آورده‌اند. شیوه و تکنیکی که تنهایی و تک‌افتادگی انسان‌های عصر مدرنیته و روزگار ماشینیسم را به احسن وجه القا کرده است. براهنی نیز در همین زمینه چنین می‌گوید: «تنهایی، نه تنهایی یک آدم، بلکه تنهایی تمام آدم‌ها، نه فقط موضوع و مضمون انسانی سنگ صبور است، بلکه به تکنیک سنگ صبور جهت می‌دهد. آدم‌ها همیشه پیش خود حرف می‌زنند. حتی با دیگران هم پیش خود حرف می‌زنند.» (براهنی 1368:723).

2. 1. 4. زمان و مکان

زمان واقعی داستان، فقط چند روز را در برمی‌گیرد؛ یعنی از وقتی که گوهر مفقود می‌شود تا زمانی که جنازه او در خانه‌ی سیف‌القلم به دست می‌آید و البته در این زمان محدود با توجه به بهره‌گیری از تکنیک جریان سیال ذهن، خواننده به زمان‌های بسیار دور، به تاریخ ایران نیز کشانده می‌شود، اما زمان ملموس و عینی داستان فقط چند روز از شیراز سال 1312 را شامل می‌شود که زلزله‌ای تمام شهر را می‌لرزاند و در همان سال قاتل بالفطره‌ای با اعتقاد به ایدئولوژی خشونت‌بار خود کمر به قتل روسپیان و دلالان محبت و بیماران سیفلیسی و سوزاکی می‌بندد. چوبک در پردازش درون‌مایه‌ی داستان که مقابله با خرافات و کارکرد مذهب توجیه‌گر فقر و فساد و بیان کابوس تنهایی انسان‌ها، چه روشنفکر و چه عوام است، زمان مناسبی را برگزیده است. او به زیبایی زلزله‌ی طبیعی شیراز و سیاه‌بختی مردم را با زلزله‌ی اجتماعی و اقتصادی کشور و فقرزدگی مردم پیوند ظریفی داده است.

چوبک با صنعت جریان سیال ذهن نقبی به دالان‌های تاریک تاریخ ایران می‌زند و از دهلیزهای خوفناک آن عبور می‌کند و از زروان و اهریمن و مشیا و مشیانه، از انوشیروان و یعقوب لیث سخن می‌گوید و حتی در اثنای داستان با شاهنامه‌خوانی احمدآقا ما را به عصر هجوم اعراب در عهد ساسانی عقب می‌برد:

عمر، سعدِ وقاص را با سپاه	فرستاد تا جنگ جوید ز شاه...
دریغ این سر تاج و این مهر و داد	که خواهد شدن تخم شاهی به باد...
چو با تخت، منبر برابر شود	همه نام بوبکر و عمر شود
تبه گردد این رنج‌های دراز	شود ناسزا شاه گردن‌فراز
نه تخت و نه دیهیم بینی به شهر	ز اختر همه تازیان راست بهر

در سرتاسر داستان چوبک ما با ایران تنها و بی‌پناه روبه‌رو هستیم. ایرانی که در دیدگاه او زیر فشارهای اعتقادی اعراب قرار گرفته و به ورطه تباهی کشیده شده است. لوکیشن و مکان عمل داستان سنگ صبور همچون زمان وقوع آن بسیار محدود است و به خانه اجاره‌ای میرزااسدالله خلاصه می‌شود. خانه او سه اتاق دارد و یک طویله. در یک اتاق احمدآقا سکونت دارد. در اتاق دیگر بلقیس و شوهر تریاکی او ساکن هستند و در اتاق سوم گوه‌ر و پسرش، جهان سلطان که نیم‌تنه‌اش کرم افتاده و به‌سان حیوانی در طویله، حیات جانوری دارد.

در رمان مدرن نیازی نیست تا لوکیشن، خیلی سریع عوض شود و عمل داستانی از مکانی به مکان دیگر انتقال یابد و داستان مدام با تغییر مکان روبه‌رو گردد. در حالی که در رمان‌های کلاسیک قرن 18 و 19 مکان داستان دائماً تغییر می‌کرد و حرکت بیشتر در سطح داستان بود تا در عمق. در رمان سنگ صبور که نمونه موفق یک رمان مدرن است، ما با تغییر مکان اندکی روبه‌رو هستیم و این امر بیانگر، درونی بودن این اثر است.

تنهایی و تک‌افتادگی انسان در داستان چوبک با انحصار و محدودیت مکان و لوکیشن سنگ صبور هماهنگی دارد. به عبارت دیگر تیم داستان که تراژدی انسان تنها را در عصر مدرنیته تشریح می‌کند در محدودیت مکان و فضا بهتر و ریشه‌ای‌تر القا می‌شود، ضمن آن که چوبک داستان سرای جنوبی این مرز و بوم با احاطه‌ای که بر محیط جنوب و فرهنگ آن اقلیم کهن دارد، سرزمین فارس را به واسطه چندین سال زندگی در شیراز و آشنایی با زیر و بم فرهنگ و زبان و مناسبات اجتماعی آن برمی‌گزیند و با قلم افسونگرش تصویر می‌کند.

شخصیت‌پردازی

کاراکترهایی که چوبک در سنگ صبور به آفرینش آن‌ها مبادرت کرده است. بازآفرینی شخصیت‌هایی است که در داستان‌های کوتاه به آن‌ها پرداخته بود. کودکانی که مورد آزار جنسی و جسمی قرار می‌گیرند؛ دختران فریب‌خورده که به آلودگی کشیده می‌شوند؛ زنان نفرین‌شده‌ای که از خانواده و محیط آرام زندگی دوری می‌گزینند و در فحشا و کثافت غوطه می‌خورند و در نهایت، بخت برگشتگانی که جز آرامش ابدی مرگ، هیچ آرامشی را در حیات خود تجربه نخواهند کرد. چوبک قهرمانان و کاراکترهای داستان‌های خود را از پایین‌ترین لایه‌های اجتماعی انتخاب می‌کند: محرومان، فقرا، بی‌پناهان و آوارگان.

سنگ صبور اثری است مبتنی بر شخصیت‌پردازی داستان و نه مبتنی بر عمل و کنش داستان. از این‌رو فصول چندگانه داستان حول معرفی تک‌تک شخصیت‌ها می‌گردد. به همین دلیل تحرک و پی‌آیند کنش‌ها در آن اندک است و حرکت، بیشتر در ژرفای وجود کاراکترها محسوس است و نه در سطح داستان و عمل و کنش آن. مهم‌ترین شخصیت داستان که تیم و درون‌مایه داستان بیشتر در حول محور او می‌گردد، احمدآقا است؛ شخصیتی تنها، منزوی، واژه، توسری‌خورده و گرفتار اوهام. او نماینده و نماد روشنفکر مایوس جامعه ایران است. او وکیل مدافع شکست‌خورده نسل تحصیل‌کرده و روشنفکر پرمدعای دهه چهل و پنجاه است. او هرگز در عرصه اجتماعی و فائق آمدن بر مصائب مردم غوطه‌ور در منجلاب فقر واکنش جدی از خود نشان نمی‌دهد. او چنان از دیگران واهمه دارد و از هم‌نوعان خود فاصله گرفته است که فقط با عنکبوتی به نام آسیدملوچ و با سایه یا وجدان خود هم‌سخن است. او رسالت انسانی خود را از یاد برده است و حتی به فریب خویش تن می‌دهد و صرفاً به ارضای غرایز نفسانی و پیش‌پا افتاده‌ترین تمایلات جوهری و مادی، بدون هیچ‌گونه پایبندی به قراردادهای اجتماعی، عرفی و شرعی مبادرت می‌کند. تنها اتکای روحی و جسمی او مصاحبت با گوهر و آسیدملوچ است. از این‌رو، وقتی گوهر به قتل می‌رسد احمد از خویش بیگانه و تهی شده، کاملاً مسخ می‌گردد و به آسیدملوچ تبدیل می‌شود. گوهر در سنگ صبور حضور فیزیکی و ملموس ندارد و در غیبت به سر می‌برد. او از زبان هر یک از کاراکترها، مورد داوری قرار می‌گیرد. احمدآقا، جهان‌سلطان، کاکل‌زری و بلقیس هر کدام از زاویه دید خود در مورد او سخن می‌گویند. از دید احمد، گوهر زن تیره‌بخت دوست‌داشتنی است. از دید کاکل‌زری، مادری است که گهگاه در آغوش دیوهای جورواجور می‌خسید. از نگاه جهان‌سلطان، زن دلسوز و زحمتکشی است و از نگاه چوبک بلقیس فاحشه حرفه‌ای و زن

ستمیدهای است که بدبخت شده خرافات و مذهب است و برای گذران زندگی خود و کاکل زری چاره‌ای جز صیغه روی ندارد.

کاکل زری پسر گوهر است. او تن فروشی مادرش را به عینه می‌بیند. او قربانی واقعی سنت شوم و خرافات این سرزمین است. مطابق یک خرافه (خون دماغ شدنش در شاه چراغ)، در اجتماع لبریز از فساد و پلشتی، انگ حرامزادگی را بر خود می‌بیند. او همان گونه که به تاراج رفتن روح و جسم مادرش را مشاهده می‌کند، سرنوشت خود را در منجلاب سیاهی و شوربختی گم می‌بیند. او تنه‌است و هیچ حامی و پشتیبانی ندارد همان گونه که با زبان شیرین بچه‌گانه می‌گوید: «من خواهر ندارم، کاکا ندارم. من تنهام. تنهای تنها.» (چوبک 78:1352)

بلقیس زن جوان آبله‌رویی است که همسر تریاکی‌اش عرضه‌ی بکارتش را ندارد. او که پس از دو سال هنوز دختر است، چشمش همیشه به احمدآقا است. او چشم دیدن گوهر را ندارد. بلقیس از راه رختشویی خرج خانه و تریاک شوهرش را تأمین می‌کند.

جهان سلطان زن فلج کرم افتاده‌ای است که در طویله سکونت دارد و در مدفوع خود غوطه می‌خورد. گوهر و احمدآقا و کاکل زری به او کمک می‌کنند. او نماد زن فرو رفته در پستو و اندرونی خانه‌ها است که در طول تاریخ گرفتار کرم و کثافت نادانی و جهل و حماقت بوده است. او سخت به خرافات و مذهب عوامانه پایبند، و راضی به تقدیر نوشته شده بر پیشانی خویش است. چنان که می‌گوید: «خدا خودش هر چی خواسته می‌شه.» (همان، 98)

سیف‌القلم دکتر هندی است که از دارالفنون علیگر مدرک گرفته و هدفش خدمت به مردم است. او در دفع و رفع فساد به جای ریشه‌یابی مفسد و پرداختن به علت، صرفاً به معلول می‌پردازد و تصمیم می‌گیرد تا فقر و سفلیس را در جامعه معدوم سازد. او طی دیداری از احمدآقا می‌خواهد تا در کمیته آدم‌کشی او مقام معاونت را بپذیرد، اما احمدآقا سر باز می‌زند. سیف‌القلم که سید هندی هم نامیده می‌شود از قول شیخ محمود چنین معرفی می‌گردد. «شیعه اثناعشری است و دلش مملو از مهر علی است... ای کاش جوانان شهر ما هم مانند این سید هندی با اعتقاد و خدانشناس بودند.» (همان 186) سیف‌القلم در انتهای داستان خود را چنین می‌شناساند: «من... مسلمان و شیعه اثناعشری هستم. من در راه اسلام شمشیر زده‌ام.» (همان 318)

شیخ محمود در این داستان شغل حکاکی دارد، اما شغل اصلی او صیغه کردن است. او در بازار و اطراف شاه‌چراغ پی زنان زیبا و مردان مشتبه می‌گردد تا آنها را صیغه همدیگر کند و از این راه، روزی حلال کسب نماید. او زیر و بم تمام قوانین شرعیه را در خصوص واجبات،

مستحبات و محرّمات می‌داند. شیخ محمود نهایتاً در دام سیف‌القلم گرفتار شده، به قتل می‌رسد. سیف‌القلم ماهیت واقعی شیخ محمود را این‌گونه افشا می‌کند: «این آخوند کارش جاکشی بود و زن‌ها را به صیغه می‌داد. وجودش در این دنیا زیادی بود. من هم او را کشتم تا هم خودش راحت شد هم دیگران.» (همان 325)

شخصیت‌پردازی داستان سنگ‌صبور با تم‌های موجود در آن که همانا تنهایی و تک‌افتادگی انسان‌ها، افشای کارکرد منفی خرافات و مذهب عوامانه و حاکمیت ستم است هماهنگی دارد.

زنان داستان سنگ‌صبور و داستان‌های کوتاه چوبک عموماً یا روسپی هستند یا علیل و زشت و شوربخت. این زنان در فقر و نکبت دست و پا می‌زنند. «در حقیقت این آدم‌ها ثمره جامعه‌ای هستند که دیگران به آن‌ها به‌عنوان انسان نمی‌نگرند؛ ولی چوبک سعی کرده است آنان را همان‌طور که هستند یعنی به‌عنوان انسان‌هایی واقعی با عواطف و خواسته‌های انسانی ترسیم کند. مع‌هذا این قربانیان اجتماع، عموماً در زندگی و سرنوشت خود سهمی ندارند و بیشتر بر اساس غریزه زنده ماندن به زندگی ادامه می‌دهند.» (دهباشی 40:1380).

محورهای فکری

با ژرف‌نگری و بررسی داستان‌های چوبک خصوصاً سنگ‌صبور که با وجود برخی نقصان‌های تکنیکی در آن، بهترین کتاب چوبک محسوب می‌شود، چند محور فکری در آثار او قابل ملاحظه است:

۱. تنهایی.

۲. نفی خرافات و نقد مذهب.

۳. فرویدی‌گری.

۴. سیاست.

۱. **تنهایی:** ابر سیاه تنهایی و تک‌افتادگی برسر بسیاری از داستان‌های چوبک سایه گسترانیده است. درون‌مایه تنهایی مهم‌ترین دغدغه فکری چوبک است. او در برخی از داستان‌های کوتاه مانند عدل، مردی در قفس، آتما سگ من، انتری که لوطیش مرده بود، عروسک فروشی، و یک شب بیخوابی به این تم پرداخته است. داستان سنگ‌صبور که عصاره فکری و مفهومی داستان‌های چوبک را با خود دارد با این بیت تفکربرانگیز و ژرف‌رودکی آغاز می‌شود:

با صد هزار مردم تنهایی بی صد هزار مردم تنهایی

تنهایی، انزوا، گوشه‌گیری، تشویش و اضطراب و نهایتاً پوچی و نیست‌انگاری یکی از محوری‌ترین نتایج و دست‌آوردهای روانی-اجتماعی مدرنیته است. انسان مدرن در چنبره تنهایی گرفتار است، بی‌آن که خود بخواهد.

تیم تنهایی در جای‌جای سنگ‌صبور انعکاس یافته است چنان‌که همزاد یا سایه احمدآقا به او می‌گوید: «تو که هیچ‌کس رو تو این دنیا نداری.» (چوبک 14:1352).

از دید چوبک همه انسان‌ها تنها هستند. هم مظلوم تنهاست و هم ظالم. هم مقتول بی‌کس و یاور است و هم قاتل. تنهایی درد لاعلاج انسان‌ها در طول تاریخ است. انسان‌های ضعیف و ستم‌کشیده تنها هستند و ستمگران و ظالمان نیز. چوبک به تنهایی قاتل گنهکاری چون سیف‌القلم نیز اذعان می‌کند: «گمون می‌کنم آدم از همون اولش از تنهایی وحشت داشته. آخه من هم تنهام... سیف‌القلم هم تنهاس.» (همان 43-44).

تنهایی مثل خوره به جان تک‌تک کاراکترهای سنگ‌صبور افتاده است. تنهاترین این شخصیت‌ها که در عین حال ضربه‌پذیرترینشان نیز هست؛ یعنی کاکل‌زری، در پیله تنهایی گرفتار آمده است. او به تنهایی و غریبی خود اذعان می‌کند: «من خواهر ندارم، کاکا ندارم. من ته‌نام. ته‌نای ته‌نا.» (همان 87). اندیشه تنهایی از خیمه‌شب‌بازی تا سنگ‌صبور با چوبک بوده و نهال آن حتی در زندگی خصوصی او نیز ریشه دوانیده بود.

2. **نفی خرافات و نقد مذهب:** یکی از مهم‌ترین اهداف مدرنیته حذف خرافات و نقد علمی مذهب و نگرش انتقادی نسبت به متافیزیک بود. روشنفکران مدرنیست ایرانی نیز در مقابله با متافیزیک و مذهب از هیچ کوششی فروگذار نکردند. درست در همان زمانی که روشنفکران اروپایی و امریکایی از بی‌هویتی انسان در جوامع صنعتی به جان آمده بودند و با دلزدگی از اصول خشک اندیشه‌های مادی به سوی مذهب و متافیزیک و کارکرد شگفت‌عرفان در جامعه‌اندوده از غربت و غم‌گرایش نشان می‌دادند، روشنفکران ایرانی شعارهای تکراری و کهنه شده آنها را تکرار می‌کردند.

چوبک در زمانی آثار داستانی خود را نگاشت که مقارن سلطه مدرنیته بر فرهنگ و اجتماع و علم بود. از این‌رو چوبک مانند هدایت با مذهب و کارکرد آن در جامعه سنتی به مقابله پرداخت و در برخی از داستان‌های کوتاه خود و همچنین رمان سنگ‌صبور، دین اسلام و خاستگاه جغرافیایی آن یعنی کشورهای عربی و سرزمین نژادسامی را با طنزهای گزنده خود به چالش طلبید. چوبک در کتاب‌های خود هیچ‌نحله‌جانشین را به جای دین اسلام معرفی نکرد.

احمدآقا در داستان سنگ صبور خطاب به شیخ محمود، یکی از مشهورترین شعارهای روشنفکران مدرنیست را اظهار می‌دارد: «خیلی وقته خدا مرده.» (همان 184). این شعار چوبک شعاری است که نیچه در کتاب چنین گفت زرتشت و دانش شاد با وضوح تمام ابراز کرده بود: چنین گفت زردشت: «... چنین خدایی می‌بایست بمیرد.» (احمدی 36:1374) و دانش شاد: «خدا مرده است اما چنان که رسم آدمهاست غارهایی خواهند ساخت تا هزاران سال سایه‌اش را نشان دهند.» (همان).

چوبک در مقام مقابله با مذهب، با بیان گزنده و طنزآمیزش می‌گوید: «مردم از زور خری آتیش می‌پرسیدن، شمیر اسلام پدر لامسبشونو درآورد. اگر ذوالفقار حیدر کرار نبود حالا من و تو هم به جای حجرالاسود می‌بایست آتیش می‌پرسیدیم.» (چوبک 137:1352) چوبک در این سخن خود با زیرکی خاصی اظهار می‌دارد که ما ایرانی‌ها با زور ذوالفقار آتش‌پرستی را رها کردیم و پرستش سنگ سیاه را جایگزینش نمودیم.

او در اعتراض به صیغه و ازدواج موقت می‌گوید: «منم می‌شناسمش. جنده اونجوری نیس. یه جور دیگس. جنده با اجازه‌س. برایش قانون نوشتن دادن دسش که صیغه‌روی کنه.» (همان 168).

چوبک در نامگذاری عنکبوت با عنوان «آسید ملوچ» نوعی هجو را به کار گرفته است. او با اختصاص صفت آقا سید برای عنکبوت انتقاد کوبنده خود را نسبت به سید و سیادت شیعی ابراز می‌دارد.

در نهایت چوبک از زبان احمدآقا خیلی واضح و بدون این که نیاز به هیچ شرح و تفسیر داشته باشد می‌گوید: «من زندیقم، من دهریم. من کافر. من ملخدم من مرتدم. من مشرک نیسم. منکر.» (همان 185).

چوبک که همواره با یک چوب مذهب را در کنار خرافه می‌راند، ناگهان در یک چرخش تفکربرانگیز، در کتاب تنگسیر که از سوی روشنفکران آوانگارد هرگز روی خوش به خود ندید، مذهب را گزاره‌ای مثبت تلقی کرد تا آن‌جا که مذهبی بودن و پایبندی به امور مذهبی یکی از خصیصه‌های پسندیده زایر محمد خوانده شده است.

3. **فرویدی‌گری:** زیگموند فروید در استحکام بخشیدن به پایه‌های مدرنیسم نقش اساسی ایفا کرد، از این‌رو روشنفکران مدرنیست شیفته اعتقادات و تئوری‌های فروید گشتند. در ایران صادق هدایت و صادق چوبک بیش از دیگر نویسندگان اندیشه‌های این روان‌شناس اتریشی

را در داستان‌های خود مورد تأکید قرار دادند و حتی برخی از داستان‌های خود را بر پایه تئوری‌های فروید نگاشتند. در میان داستان‌های چوبک، سنگ صبور بسیار عریان‌تر از دیگر آثار وی بر مبنای دیدگاه‌های فروید تحریر شده است. مطابق دل‌سپردگی به‌همین دیدگاه است که چوبک می‌گوید: «تموم این شمشیرزنی‌ها و آدم‌کشی‌ها و مثل شتر فصل خرنا س کشیدن‌ها و تمدن‌ها واژگون کردن‌ها، برای به نوا رسوندن پایین‌تنه‌ها بوده.» (همان 75-74). فروید معتقد است هنرمندان عقده‌های سرکوب‌شده جنسی خود را در قالب آثار هنری متجلی می‌کنند. بنابراین آثار هنری اعم از ادبی، موسیقی، نقاشی و ... نتیجه سرخوردگی‌های جنسی هنرمندانی است که مجال بروز عریان تمایلات خودآگاه را نداشته‌اند. چوبک در مورد لذایذ جنسی و رابطه‌اش با آفرینش هنری می‌گوید: «این همان کاریه که غیر از تخم و ترکه پس انداختن، همه جور هنر و موزیک و شعر و ادبیات رو به‌وجود آورده.» (همان 283). ضمناً ماجرای جنسی کاکل‌زری با شوکت‌خانم و علی‌آقا... فرزندان میرزا اسدالله - و این که احمدآقا در هنگام هم‌آغوشی با گوهر او را شبیه مادر خود می‌بیند، یادآور آموزه‌های فروید است.

4. سیاست: چوبک هرگز یک نویسنده سیاست‌زده یا سیاسی نبود. او نسبت به مسائل سیاسی روز از خود بی‌اعتنایی نشان می‌داد. اگر چه بسیاری از روشنفکران و نویسندگان دهه سی و چهل و پنجاه در ایران جلب و جذب جریانات حزبی و تشکیلاتی شدند و به گروه‌ها و جریانات چپ یا راست، خصوصاً جریان حزب توده ایران گراییدند. اما چوبک هیچ‌گاه با نگرش مثبت نسبت به این حرکت‌های سیاسی، بُرد زمانی تأثیرگذاری داستان‌های خود را کم نکرد. البته این نکته بدان معنی نیست که چوبک نسبت به مسائل اجتماعی و سیاست در مفهوم عام بی‌اعتنا بوده است چرا که رأی‌سِم خشونت‌بار و انتقادی چوبک دارای ماهیت کاملاً سیاسی و اجتماعی بوده است و چنین نویسنده‌ای هرگز نمی‌توانسته واقعیت‌های دهشت‌بار سیاسی و اجتماعی جامعه خود را نادیده بگیرد. اعتقاد به مبارزه با ستم و ظلم اجتماعی، چوبک را در جبهه مقدم مدرنیسم قرار می‌دهد. این رأی‌سِم انتقادی حتی در رمان تنگسیر به رأی‌سِم انقلابی و آرمانی تبدیل می‌شود.

چوبک موضع‌گیری خود را در خصوص مفاهیم سیاست و آزادی و مبارزه، با صراحت خاصی که ناشی از روحیه و منش صریح و بی‌ریایی اوست چنین بیان می‌کند: «من تمام عمرم با ظلم و ستم جنگیده‌ام و در ستایش از آزادی نوشته‌ام، آزادی جوهر من است.» (دهباشی 1380:108). تم‌هایی که چوبک انتخاب کرده است اصولاً به انتقادهای گزنده

و خشن از معایب و مفاسد جامعه ما برمی‌گردد. چوبک می‌خواهد با معیار و میزان ذهنیت و جوهر وجودی خود، سیاست‌های دروغ و ریا و ستم را اندازه‌گیری کند و در نهایت همه آنها را به مردم بنمایاند: «می‌خوام بمونم ببینم ظلم تا چه حد پیش می‌ره. می‌خوام بمونم و ببینم آدم تا چه اندازه قوه ستم کشیدن داره. می‌خوام بمونم و تموم رنگ‌های رنگین‌کمان دروغ‌رو ببینم» (همان 16).

نتیجه‌گیری

از مجموع مطالبی که در خصوص نقد مکتبی آثار چوبک و درون‌مایه‌های داستان‌های کوتاه او خصوصاً رمان سنگ‌صبور دریافت می‌شود به این نتیجه می‌رسیم:

1. درون‌مایه‌های آثار چوبک بیشتر عینی هستند تا ذهنی؛ یعنی به مسائل و مشکلات اجتماعی و سیاسی جامعه ایران بیشتر مربوط می‌شوند، تا به ذهنیت‌پردازی‌های اذهان سودایی و مالیخولیایی.

2. سنگ‌صبور به‌عنوان چکیده‌ای از تمام آثار داستانی چوبک قابل ارزیابی است بدین معنی که خلاصه‌ای از پیام‌ها تم‌ها و حتی شخصیت‌های دیگر آثار او - غیر از رمان تنگسیر - در این رمان قابل مشاهده است.

3. جلوه‌های اصول مدرنیته در همه ابعاد سیاسی، علمی و فرهنگی شامل فرویدیسیم، پوزیتیویسم، راسیونالیسم، لیبرالیسم و... در آثار داستانی چوبک خصوصاً سنگ‌صبور قابل ملاحظه است؛ از این‌رو مفاهیمی چون مذهب‌گریزی، ستیزه با خرافات، علم‌گرایی و اصالت دادن به تجربه و مشاهده، مقابله با ظلم و بی‌عدالتی و فقر، و تلاش برای اعطای هویت و آزادی به انسان، هسته مرکزی درون‌مایه‌های آثار چوبک را تشکیل می‌دهد.

منابع

- احمدی، بابک. 1372. ساختار و تأویل متن. تهران: نشر مرکز.
 ارغنون. 1375. فصلنامه فلسفی، ادبی، فرهنگی. شماره 9 و 10. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
 براهنی، رضا. 1368. قصه‌نویسی. تهران: نشر البرز.
 چوبک، صادق. 1352. سنگ‌صبور. تهران: انتشارات جاویدان.

- _____ . 1354. خیمه شب بازی. تهران: انتشارات جاویدان.
- _____ . 2535. انتری که لوطیش مرده بود. تهران: انتشارات جاویدان.
- _____ . 2535. چراغ آخر. تهران: انتشارات جاویدان.
- _____ . 1352. روز اول قبر. تهران: انتشارات جاویدان.
- _____ . ؟. تنگسیر. تهران: انتشارات جاویدان.
- دهباشی، علی. 1380. یاد صادق چوبک. تهران: نشر ثالث.
- ذوالفقاری، محسن. 1379. تحلیل سیر نقد داستان در ایران. تهران: نشر آتیه.
- سپانلو، محمدعلی. 1366. نویسندگان پیشرو ایران. تهران: انتشارات نگاه.
- عابدینی، حسن. 1369. صدسال داستان نویسی در ایران. تهران: نشر تندر.
- گران، دیمیان. 1375. رآلیسم. ترجمه حسن افشار. تهران: نشر مرکز.
- گلشیری، هوشنگ. 1378. باغ در باغ. تهران: انتشارات نیلوفر.
- میرصادقی، جمال. 1366. ادبیات داستانی. تهران: انتشارات شفا.